

## سعادت ناقص و کامل و ارتباط آن با رؤیت خداوند از دیدگاه توماس آکوئیناس

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱۰

منصوره ملکی<sup>۱</sup>

حسین هوشنگی<sup>۲</sup>

### چکیده

سعادت از منظر توماس آکوئیناس خیر کاملی است مبتنی بر غایت نهایی و پس از رؤیت خداوند در جهان باقی به دست می‌آید. سعادت مورد نظر آکوئیناس سعادت کامل یا اخروی است، که در مقابل سعادت ناکامل یا دنیوی قرار دارد. سعادت ناکامل یا دنیوی از متلبس شدن به فضایل عقلانی و اخلاقی حاصل می‌شود و مقدمه رسیدن به سعادت کامل است، سعادت‌تی که در پناه لطف حق در فضایل الهیاتی احسان و امید و ایمان متبلور می‌شود. آکوئیناس برای توضیح موضوع حقیقی سعادت موضوعات احتمالی دیگر سعادت همچون ثروت، افتخار، شهرت، قدرت، خیر جهانی، و لذت را رد می‌کند و متذکر می‌شود که موضوع سعادت خیر کاملی است که راه رسیدن به آن در نفس انسانی قرار داده شده است. او بر این باور است که بهجت و صحت اراده از لوازم ضروری سعادت کامل است، ولی جسم انسانی به صورت پیشینی و پسینی برای رسیدن به سعادت حقیقی لازم است. همچنین خیرهای خارجی و همراهی دوستان انسان را در وصول به سعادت ناکامل که مقدمه سعادت کامل است یاری می‌دهند.

### کلیدواژه‌ها

سعادت، فضیلت، خیر، رؤیت خداوند، توماس آکوئیناس

---

۱. دانش‌آموخته دکتری فلسفه تطبیقی، دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران

manmaleki@chmail.ir

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

h.hooshangi@yahoo.com

### مقدمه

یکی از مفاهیم مهم در فلسفه اخلاق مفهوم سعادت است. مفهوم سعادت در لاتین با واژه eudaimonia و در انگلیسی با واژه happiness بیان می‌شود. سعادت از جمله مباحثی است که از دیرباز مورد توجه فلاسفه و متفکران بوده است. ارسطو سعادت را فعالیت نفس در انطباق با فضیلت می‌داند و بر این باور است که افعال هر فاعلی برای رسیدن به غایتی است، و غایت افعال انسان رسیدن به سعادت است. توماس آکویناس نیز به تبع ارسطو سعادت را در عمل به فضایل می‌داند، ولی آن را سعادت کامل نمی‌شمرد و بر این باور است که سعادت کامل در این دنیا امکان‌پذیر نیست، بلکه تنها با رؤیت الهی در دنیای دیگر حاصل خواهد شد. آکویناس در بخش اول از بخش دوم کتاب جامع الهیات عناوینی را به بحث سعادت اختصاص داده است. او در این بخش به مباحثی درباره غایت نهایی، ماهیت سعادت، لوازم سعادت، و نحوه دستیابی به سعادت می‌پردازد.

بررسی نوشته‌های فارسی نشان می‌دهد مقاله‌ای که به طور خاص به موضوع سعادت از دیدگاه آکویناس پرداخته باشد نوشته نشده است. در نوشته‌های فارسی، بحث سعادت از دیدگاه آکویناس غالباً به طور مختصر در ضمن آرا و نظریات دیگر، نظیر فضیلت، مورد اشاره قرار گرفته است. برای مثال، (میاندری ۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «آکویناس مدافع ارسطو در نیاز فضایل عقلانی به جهت‌دهی فضایل اخلاقی»، بحث مختصری راجع به سعادت مطرح می‌کند. در برخی مقالات راجع به زندگی و آثار آکویناس نیز اشاره‌ای کوتاه به بحث سعادت شده است.<sup>۱</sup> البته در کتب متعدد مربوط به آکویناس نظیر تومیس، اثر ژیلسون، و تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس، اثر محمد ایلخانی، مباحثی را در ارتباط با سعادت از نگاه آکویناس می‌یابیم. در این مقاله تلاش شده است تا مطالب مربوط به سعادت مستقیماً از آثار آکویناس خصوصاً کتاب جامع الهیات استخراج و تبیین شود.

### ۱. تعریف سعادت

برای تعریف سعادت<sup>۲</sup> از نگاه آکویناس، مجبوریم مولفه‌های سعادت را از آثار او استخراج کنیم، سپس، با چیدن این مؤلفه‌ها در کنار هم، تعریف سعادت از نگاه او را بازسازی کنیم. لذا در این بخش برای ارائه تعریفی جامع و کامل از سعادت، به امور مهمی همچون غایت،

خَلْق، عقل، اراده، رؤیت، و انواع سعادت می‌پردازیم. همچنین متذکر می‌شویم که موضوع سعادت از نگاه آکویناس چیست و موضوعات احتمالی دیگر چگونه رد می‌شوند.

### ۱-۱. رابطه سعادت با غایت

آکویناس از غایت نهایی<sup>۳</sup> به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم سعادت یاد می‌کند. او بر این اعتقاد است که انسان در جهت غایت نهایی در حرکت است (Aquinas, 1947, I, II, Q1, A1).<sup>۴</sup> آکویناس، برای تبیین غایت داشتن افعال انسانی، به دو مقوله مهم عقل و اراده انسانی اشاره می‌کند و متذکر می‌شود که همه انسان‌ها برخوردار از اراده آزادند<sup>۵</sup>، و افعال بشری برخاسته از موضوع اراده یعنی خیر<sup>۶</sup> هستند. لذا از آنجا که موضوع اراده خیر است، اراده انسان در جهت آن قرار خواهد گرفت.

آکویناس مسئله غایت را به مقوله قصد پیوند می‌زند و می‌گوید غایت عامل محرک اجرای افعال انسانی در راستای قصد یا نیت است، و همچنین انجام دادن افعال بدون قصد مستلزم تسلسل است (Aquinas, 1947, I, II, Q1, A4).

پس از توضیح غایت و قصد، برای تبیین سعادت، او به غایت نهایی می‌پردازد و این عقیده خود را بیان می‌کند که غایت نهایی در همه انسان‌ها امری واحد است. سپس نتیجه می‌گیرد که چون انسان در جستجوی کمال است و نهایت کمال انسانی همان خیر کامل<sup>۷</sup> است، پس محال است که انسان بماهو انسان چندین غایت به عنوان موضوعات اراده داشته باشد (Aquinas, 1947, I, II, Q1, A5). از این رو، غایات دیگر مقدمه و پیش‌درآمدی برای رسیدن به غایت نهایی هستند، که اینها هم مقدمه‌ای برای رسیدن به کمال و خیر برترند که همان ذات اقدس الهی است.

در ادامه، آکویناس مطلبی را مطرح می‌کند دایر بر این که غایت نهایی همه انسان‌ها یکی است (Aquinas, 1947, I, II, Q1, A1, A8). او برای توضیح این مطلب به دو معنا از غایت نهایی اشاره می‌کند. گاهی منظور از غایت نهایی خود غایت نهایی است و گاهی منظور از غایت نهایی مصادیقی است که انسان‌ها به عنوان غایت نهایی خود برمی‌گزینند. با توجه به معنای اول، غایت نهایی همه انسان‌ها یکی است، زیرا همه انسان‌ها با توجه به طبیعت و نیروی عقل و اراده‌شان در جستجوی غایت نهایی هستند. اما این که هر یک از انسان‌ها چه مصادیقی را به عنوان غایت نهایی برگزینند امری متفاوت است؛ انسان‌ها در این مقام متفاوت

۲۰۸ پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)، سال چهاردهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵، پیاپی ۲۷

عمل می‌کنند. غایت نهایی متناسب با انسان خداوند است، اما برخی به دلیل خطا در انتخاب مصداق مناسب برای غایت نهایی مرتکب گناه می‌شوند و از مسیر غایت نهایی که ذات اقدس الهی است خارج می‌شوند.

### ۲-۱. رابطه سعادت با خلق<sup>۸</sup>

از نگاه آکویناس سعادت انسانی، از حیث موضوعش، فعلی غیر مخلوق، ولی از جهت ذاتش فعلی مخلوق است (Aquinas, 1947, I, II, Q3, A1). او برای بیان ماهیت سعادت، پس از بیان غایت، به یکی دیگر از مؤلفه‌های سعادت یعنی مخلوق بودن یا نبودن سعادت اشاره می‌کند. برای توضیح این مطلب، او به تبیین انواع غایت می‌پردازد تا از خلال آن بتواند چستی سعادت را بیان کند. او معتقد است که غایت به دو مفهوم به کار می‌رود:

۱. در مفهوم اول، غایت خود یک چیز است؛ برای مثال، برای یک انسان خسیس غایت تنها خود پول است و آنچه برای او موضوعیت دارد پول است.
  ۲. در مفهوم دوم، غایت خود یک چیز نیست بلکه داشتن آن چیز یا لذت حاصل از آن چیز است؛ در این معنا، نه خود پول، بلکه داشتن پول یا لذت بردن از پول غایت خواهد بود. از نظر آکویناس سعادت در ارتباط با معنای اول غایت، که خود ذات اقدس الهی است، امری غیرمخلوق است. اما سعادت در ارتباط با معنای دوم غایت یعنی رسیدن به خداوند و یا لذت بردن از ارتباط با خداوند امری مخلوق خواهد بود.
- در نگاه او، اگر سعادت را امری مخلوق در نظر بگیریم، سعادت عملی<sup>۹</sup> خواهد بود که از قوه به فعل رسیده است. زیرا سعادت کمال بشری است، و هر چه کامل باشد از فعلیت برخوردار است، لذا سعادت آخرین و برترین عمل بالفعل انسانی است (Aquinas, 1947, I, II, Q3, A2).

ممکن است اعتراض شود که سعادت زندگی ابدی است، و زندگی ابدی عمل نیست، بلکه وجود موجودات زنده است، و لذا سعادت عمل نیست (Aquinas, 1947, I, II, Q3, A2). آکویناس برای پاسخ دادن به این اعتراض به دو مفهوم از زندگی اشاره می‌کند و می‌گوید به زندگی می‌توان از دو منظر نگاه کرد (Aquinas, 1947, I, II, Q3, A2)، گاهی زندگی یعنی هر موجود زنده‌ای، در این مفهوم زندگی، سعادت نمی‌تواند به معنای زندگی باشد، زیرا آنچه سعادت است وجود هر موجود زنده‌ای نیست، بلکه وجود خداوند به تنهایی

سعادت است؛ گاهی نیز زندگی به معنای عمل زندگی است که در این مفهوم عمل زندگی ابدی می‌تواند سعادت باشد.

با این توضیحات معلوم می‌شود که سعادت انسانی از جهت ارتباطی که با غایت به معنای نخست دارد، و مقصود خود ذات خداوند است، امری غیر مخلوق ولی از جهت متعلق غایت و نیز غایت به معنای دوم یک فعل مخلوق است.

### ۱-۳. رابطه سعادت با عقل<sup>۱۰</sup>

آکویناس معتقد است که فعل سعادت فعل بخش عقلانی نفس به طور اصلی<sup>۱۱</sup> است و فعل بخش جسمانی نفس به طور پیشینی<sup>۱۲</sup> و پسینی<sup>۱۳</sup> است (Aquinas, 1947, I, II, Q3, A3). او برای توضیح امر فوق به تبیین این مطلب می‌پردازد که خیر به سه طریق ممکن است متعلق به سعادت باشد:

۱. به طور پیشینی: منظور از این که فعل سعادت فعل بخش جسمانی نفس به طور پیشینی است این است که لذات حاصل از افعالی که جسم برای رسیدن به سعادت ناقص به آنها دست می‌یابد مربوط به بخش جسمانی نفس است، زیرا برای رسیدن به سعادت عقلانی در این دنیا به بخش جسمانی نفس نیز نیاز داریم.
۲. به طور پسینی: منظور از این که فعل سعادت فعل بخش جسمانی نفس به طور پسینی است این است که لذات حاصل از افعالی که در جهان اخروی برای جسم اخروی و برای رسیدن به سعادت کامل انجام می‌شوند متعلق به بخش جسمانی نفس است.
۳. به طور اصلی: منظور از این که فعل سعادت فعل بخش عقلانی نفس به طور اصلی است این است که لذات حاصل از فعل سعادت تنها متعلق به بخش عقلانی نفس است. (Aquinas, 1947, I, II, Q3, A3)

آکویناس بر این باور است که فعل قوای جسمانی نمی‌تواند به طور اصلی متعلق به سعادت باشد، زیرا سعادت اصلی بشر در رؤیت خداوند خلاصه می‌شود. اما افعال قوای جسمانی می‌توانند به طور پسینی یا پیشینی متعلق سعادت قرار بگیرند.

### ۱-۳-۱. رابطه سعادت با عقل نظری<sup>۱۴</sup>

سعادت فعل عقل نظری است، نه عقل عملی<sup>۱۵</sup> (Aquinas, 1947, I, II, Q3, A5).

آکویناس برای بیان این مطلب به سه دلیل استناد می‌کند:

۱. سعادت بشری بهترین فعل است، و بهترین فعل به بهترین موضوع نیاز دارد. اما خداوند بهترین موضوع است و متعلق به برترین فعل یعنی فعل عقل است. و این تنها فعل عقل نظری است که موضوعش خیر الهی<sup>۱۶</sup> است.

۲. تأمل فعل عقل نظری است که ذاتاً از ارزش بالایی برخوردار است و به سعادت کامل تعلق دارد. ولی فعل عقل عملی فی نفسه دارای ارزش نیست، بلکه برای رسیدن به فعلی دیگر ارزشمند می‌شود، و انجام دادن افعالی که به عقل عملی مربوط می‌شوند غایت نیستند، بلکه تنها وسیله‌ای برای رسیدن به غایت نهایی یا سعادت‌اند.

۳. تأمل و تفکر تنها مختص انسان نیست؛ خداوند و فرشتگان نیز در این امر با انسان‌ها مشترک‌اند. لذا انسان به واسطه سعادت می‌تواند خود را همانند آنها کند. اما در اموری که مربوط به این دنیا می‌شود و از عقل عملی صادر می‌شود، حیوانات که پست‌تر از انسان‌ها هستند نیز شریک‌اند.

آکویناس پس از بیان دلایل فوق به این نتیجه می‌رسد که سعادت ابدی و کامل تنها فعل متعلق به عقل نظری است. اما سعادت غیرکامل اساس و شروع در افعال عقلی عملی خلاصه می‌شود.

در پایان این قسمت، آکویناس به اعتراضات وارده پاسخ می‌دهد. یکی از اعتراضات بدین قرار است که سعادت خیر کامل بشری است. اما عقل عملی بیشتر ریشه در خیر دارد تا عقل نظری که ریشه در حقیقت دارد (Aquinas, 1947, I, II, Q3, A5, O2).<sup>۱۷</sup> لذا وقتی گفته می‌شود خیر یعنی کمال عقل عملی، نه کمال عقل نظری، باید نتیجه گرفت که سعادت بشر فعل عقل عملی است، نه عقل نظری.

آکویناس در پاسخ به این اعتراض می‌گوید خیری که ریشه در عقل عملی دارد و از عقل عملی حاصل می‌شود خارج از آن است (Aquinas, 1947, I, II, Q3, A5, RO2).<sup>۱۸</sup> اما خیر عقل نظری، یعنی تأمل در حقیقت، همواره همراه با خودش است، و اگر این خیر کامل باشد، همه انسان‌ها کامل خواهند شد. اما در عقل عملی چنین خیری وجود ندارد، بلکه عقل عملی بشر را در جهت خیر هدایت می‌کند.

## ۴-۱. رابطه سعادت با اراده

ذات سعادت فعل متعلق به عقل است، ولی لذت سعادت که از رسیدن به غایت حاصل می‌شود متعلق به اراده است (Aquinas, 1947, II, II, Q3, A4). هدف آکویناس در این قسمت آن است که نشان دهد لذت ناشی از سعادت مربوط به اراده است. هنگامی که از سعادت سخن می‌گوییم دو مؤلفه در آن حضور دارد: یکی خود سعادت است و دیگری لذت ناشی از سعادت، که عرض خاص سعادت است. سعادت رسیدن به غایت نهایی است، کار اراده حرکت در جهت غایت است، و رسیدن به غایت کار اراده نیست. برای مثال، یک انسان طماع، که همواره به دنبال پول زیاد است، هر لحظه در آرزوی به دست آوردن پول است. او وقتی پول را به دست آورد، باز به دنبال به دست آوردن پول بیشتر است. با رسیدن به هر مرتبه از ثروت لذتی حاصل می‌شود، و برای وصول به ثروت بیشتر تکاپوی جدیدی انجام می‌شود. این لذت، که بعد از رسیدن به غایت حاصل می‌شود، و این تکاپوی جدید، که قبل از رسیدن به غایت حاصل می‌شود، کار اراده است.

ممکن است اعتراضی بر این مطلب وارد شود که ذات سعادت فعل متعلق به عقل و لذت سعادت متعلق به اراده است (Aquinas, 1947, I, II, Q3, A4, O2). معترض بر این باور است که چون فعل سعادت خیر برتر است، و خیر موضوع اراده است، پس فعل سعادت متعلق به اراده است. آکویناس در جواب این اعتراض می‌گوید (Aquinas, 1947, I, II, Q3, A4, RO2) اگر چون خیر موضوع اراده است بخواهیم بگوییم که سعادت نیز موضوع اراده است، این مطلب تداعی نمی‌شود که موضوع اراده فعل اراده نیز باشد. برای مثال، موضوع دیدن بینایی نیست، بلکه شیئی قابل دیدن است، لذا موضوع اراده خیر و سعادت است، ولی فعل اراده سعادت نیست.

۵-۱. رابطه سعادت با رؤیت<sup>۱۹</sup>

آکویناس معتقد است که سعادت کامل و ابدی تنها در رؤیت ذات اقدس الهی حاصل می‌شود (Aquinas, 1947, I, II, Q3, A8). او برای توضیح این مطلب از امر کمال و مسئله علیت استفاده می‌کند و می‌گوید کمال هر قوه‌ای در رسیدن به فعلیت کامل است، و برای رسیدن به کمال عقل، شناخت کامل خود و اطراف خود به عنوان مخلوقات الهی لازم است.

۲۱۲ پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)، سال چهاردهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵، پیاپی ۲۷

اگر عقل انسانی ذات معلول مخلوق را درک کند مسلماً در پی شناخت علت مخلوق نیز خواهد بود. بنابراین عقل، پس از درک معلولات مخلوق، به دنبال علتی فراتر از حقیقت وجودش خواهد رفت، و این میل و آرزو برای رسیدن به علت اصلی همواره در بشر وجود خواهد داشت. از این رو، بشر در این دنیا به سعادت کامل نخواهد رسید، و برای کمال سعادت لازم است که عقل به ذات اقدس الهی دست یابد. این مطلب تنها پس از مرگ برای انسان اتفاق می‌افتد، آنگاه که موفق به رؤیت الهی می‌شود.

ممکن است اشکال شود که چگونه ممکن است عقل انسان به ذات اقدس الهی دست یابد (Aquinas, 1947, ST, II, II, Q3, A8, O2). آکویناس برای پاسخ به این اعتراض مجدداً از مقوله غایت استفاده می‌کند. او می‌گوید گاه غایت به معنای خود غایت و گاه به معنای رسیدن به غایت است. برای مثال، وقتی گفته می‌شود که تهران غایت من در این سفر است، گاه مقصود خود تهران است، و گاه رسیدن به تهران. هنگامی که گفته می‌شود خداوند غایت است، در بدو امر ممکن است دو معنا به ذهن متبادر شود: خود خداوند و رسیدن به خداوند. اما مقصود دقیق در اینجا رسیدن به خداوند است، نه خود خداوند. بر این اساس، این اشکال وارد نخواهد بود که چگونه عقل ناقص می‌تواند آن حقیقت کلی را درک کند. بنابراین، رؤیت، که یکی از مؤلفه‌های سعادت است، به معنای درک ذات الهی نیست، بلکه رسیدن به آن ذات ربوبی است.<sup>۲۰</sup>

#### ۱-۶. انواع سعادت<sup>۲۱</sup>

آکویناس معتقد به دو نوع سعادت غیرکامل و کامل است (Aquinas, 1947, FS, Q2, A2, A6). سعادت غیرکامل<sup>۲۲</sup> سعادت این جهانی است که طبق نظر آکویناس می‌توان در این دنیا، از طریق توانایی‌ها و استعدادها انسانی که برترین آنها عقل است، به آن دست یافت. سعادت کامل<sup>۲۳</sup> سعادت آن جهانی است که رسیدن به آن مستلزم ترک این دنیا و ورود به جهان دیگر است.

آکویناس، برای توضیح دیدگاهش، در ابتدا به دیدگاه ارسطو<sup>۲۴</sup> و سپس به نظر آگوستین<sup>۲۵</sup> اشاره می‌کند. ارسطو معتقد بود که سعادت کامل در این جهان امکان‌پذیر است، در حالی که آگوستین رسیدن به سعادت کامل را در این دنیا ناممکن می‌دانست. آکویناس نظری میانه را برمی‌گزیند. از نظر او انسان می‌تواند با قوای خود خصوصاً قوای عقلانی به سعادت ناقص



در این دنیا نائل شود، و این سعادت می‌تواند مقدمه‌ای برای رسیدن به سعادت کامل در جهان دیگر باشد.

رسیدن به سعادت کامل شامل مراحل است. مرحله اول متلبس شدن به فضایل انسانی و مرحله دوم شامل لطف و عنایت خداوندی و در نهایت رؤیت خداوند در دنیایی دیگر است.<sup>۲۶</sup> آکویناس به تبع ارسطو بر این باور است که انسان با توجه به توانایی‌ها و استعدادها می‌تواند متلبس به فضایل عقلانی و اخلاقی شود. همچنین او معتقد است که خداوند با لطف و عنایتش می‌تواند سه فضیلت احسان و امید و ایمان را به انسان مستعد الهام کند. لذا با وجود فضایل اخلاقی و عقلانی می‌توان در این دنیا به سعادت ناقص رسید. بنابراین، آکویناس عقیده ارسطو و آگوستین را کامل نمی‌داند و، از پیوند این دو نظر، نظر خاص خودش را بیان می‌کند. انسان تنها با اکتساب فضایل نمی‌تواند به سعادت کامل برسد و همچنین بدون اکتساب فضایل، که مقدمه سعادت کامل‌اند، نمی‌تواند به رؤیت خداوند نائل گردد. لذا، برای رسیدن به سعادت کامل، اکتساب فضایل و لطف خداوند مقدمه‌ای برای رسیدن به رؤیت الهی خواهد بود، که در این صورت سعادت کامل حاصل خواهد شد (Aquinas, 1947, I, II, Q1, A8). و از آنجایی که سعادت کامل خیر کاملی است که به طور کامل اراده و میل بشر را راضی می‌گرداند، موضوع اراده باید خیر کلی باشد، و تنها موجودی که می‌تواند موضوع اراده به عنوان خیر کلی قرار گیرد وجود ذات اقدس الهی است.

#### ۱-۷. موضوع سعادت

آکویناس معتقد است که موضوع سعادت در ثروت، افتخار، شهرت، قدرت، خیر جهانی، و لذت نیست، بلکه موضوع سعادت خیر کاملی است که راه رسیدن به آن خیر کامل در نفس انسانی قرار داده شده است (Aquinas, 1947, I, II, Q2, A1, 2, 3, 4, 5, 6). سعادت بشری در ثروت نمی‌تواند باشد، زیرا همان طور که ارسطو می‌گوید، ثروت دو نوع است، ثروت طبیعی و هنری. ثروت طبیعی تنها نیازهای طبیعی انسان را، و ثروت هنری نیازهای غیرطبیعی او را تأمین می‌کند. لذا سعادت در ثروت نمی‌تواند باشد (Aquinas, 1947, I, II, Q2, A1). اما سعادت منحصر در افتخارات نیز نیست، بلکه افتخارات لازمه رسیدن به سعادت‌اند، و برای رسیدن به سعادت واقعی و کامل می‌توانیم از آنها استفاده کنیم

۲۱۴ پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)، سال چهاردهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵، پیاپی ۲۷

(Aquinas, 1947, I, II, Q2, A2). برای مثال، فضیلتمند بودن یک افتخار است، ولی خود سعادت نیست، و تنها زندگی همراه با فضیلت برای رسیدن به سعادت لازم است. شهرت نیز نمی‌تواند موضوع سعادت باشد، زیرا جلال و شهرت انسانی اغلب فریبنده است (Aquinas, 1947, I, II, Q2, A3). جلال و شکوه تنها از آن خداوند است که هیچ‌گاه اغوا نمی‌شود.

آکویناس در ادامه می‌گوید سعادت منحصر در قدرت هم نیست (Aquinas, 1947, I, II, Q2, A3) و برای این مطلب دو دلیل ارائه می‌دهد. (الف) قدرت قوه شروع است، اما سعادت آخرین غایت است، لذا سعادت نمی‌تواند قدرت باشد. (ب) قدرت می‌تواند از ناحیه خیر و یا شر آسیب‌پذیر باشد، اما سعادت خیر اصلی و کامل انسانی است. لذا قدرت می‌تواند تنها در استفاده بیشتر از فضیلت به عنوان عاملی برای رسیدن به سعادت مفید باشد.

همچنین سعادت در خیر جسمانی نیست. آکویناس برای این مطلب نیز دو دلیل ذکر می‌کند. (الف) نگاهدار یک چیز نمی‌تواند غایت نهایی آن چیز باشد، لذا بدن که نگاهدار و ظرف نفس است نمی‌تواند غایت باشد، مانند ناخدا که غایتش هدایت کشتی است، نه خود کشتی. (ب) بدن به خاطر نفس وجود دارد، نه نفس به خاطر بدن، و همه خیرهای بدن به عنوان ابزار نفس به خیرهای نفس برمی‌گردند، بنابراین غیرممکن است که سعادت که غایت نهایی است در خیرهای بدنی خلاصه شود.

در ادامه، آکویناس می‌گوید سعادت لذت ناشی از جسم یا بدن نیز نیست (Aquinas, 1947, ST, II, II, Q2, A5)، زیرا لذت بدنی از خیر کامل نشئت نمی‌گیرد و مربوط به قوای جسمانی یا حسی بدن است. آن لذتی که مربوط به خیر کامل یا در مسیر خیر کامل است لذتی است که ریشه در بخش عقلانی نفس دارد. بنابراین بخش قوای جسمانی نفس تنها امر جزئی مادی را درک می‌کند، ولی بخش قوای عقلانی نفس که مستقل از ماده است همه چیز را به طور کلی کشف می‌کند. بنابراین خیری که متناسب بدن است، و تنها به صورت جزئی توسط قوای جسمانی درک می‌شود، خیر کامل نیست. بنابراین لذت بدنی یا جسمانی نه خود سعادت است، نه راه رسیدن به سعادت.

پس از رد این موضوعات احتمالی سعادت، آکویناس موضوع حقیقی سعادت انسانی را بیان می‌کند و می‌گوید موضوع سعادت انسانی خیر بخش عقلانی نفس است (Aquinas, 1947, ST, II, II, Q2, A5).

می‌گوید غایت در دو زمینه مطرح است، گاهی غایت صرفاً خود یک چیز است و گاهی استفاده از آن چیز موضوعیت دارد (Aquinas, 1947, I, II, Q1). حال باید ببینیم منظور از بخش عقلانی نفس خود بخش عقلانی نفس است یا استفاده از آن.

از آنجایی که سعادت انسانی منحصر در سعادت ابدی است، محال است که موضوع سعادت خود بخش عقلانی نفس باشد. زیرا خود نفس به عنوان یک قوه مطرح است که می‌تواند به فعلیت برسد و با کسب فضیلت فعلیت می‌یابد. همچنین او معتقد است که نه تنها خود نفس نمی‌تواند غایت باشد، بلکه تمام متعلقات نفس اعم از قوه و عادت و... نیز نمی‌توانند غایت نهایی باشند. زیرا غایت نهایی باید خیر کامل باشد و هیچ کدام از امور یادشده خیر کامل نیستند. ولی اگر بخش عقلانی نفس را وسیله‌ای برای رسیدن به غایت در نظر بگیریم، می‌تواند موضوع سعادت واقع شود. بنابراین زمانی می‌توانیم بگوییم موضوع سعادت نفس است که خود نفس به عنوان موضوع سعادت مطرح نباشد، بلکه سعادت به عنوان خیری خارج از نفس مطرح شود، و نفس وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت باشد.

در ادامه آکویناس به اعتراضات وارد بر این ادعا پاسخ می‌دهد. یکی از اعتراضات بدین قرار است: از آنجایی که سعادت کمال بشری است، و کمال بشری باید متعلق به چیزی باشد که صلاحیت آن چیز را داشته باشد، کمال بشری متعلق به نفس است، نه بدن؛ و سعادت خیر نفس است (Aquinas, 1947, I, II, Q2, A7, O3).

آکویناس در پاسخ به این اعتراض می‌گوید کمال نفس خود سعادت است، ولی برای رسیدن به سعادت ابدی به عنوان غایت نهایی نیازمند مراحل هستیم که خارج از نفس انسانی هستند و موجب استکمال نفس می‌شوند (Aquinas, 1947, I, II, Q2, A7, RO3). بنابراین سعادت نفسانی خیری است که مقدمه خیر و سعادت کامل می‌شود، ولی باید به این مطلب توجه داشت که موضوع اصلی سعادت نفس نیست بلکه نفس وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت است.

در این بخش مؤلفه‌های سعادت را بیان کردیم. برای شناخت سعادت باید این مؤلفه‌ها را در کنار هم بگذاریم تا به شناختی دقیق از سعادت برسیم. بنابراین نباید توقع داشته باشیم که سعادت را در قالب یک تعریف معمولی و کوتاه ارائه کنیم. بر این اساس، شناخت دقیق

سعادت در گرو شناخت مسائل زیر است که تفصیل آن تا کنون مطرح شده است:

سعادت بر دو قسم است: سعادت ناقص و سعادت کامل. سعادت ناقص سعادت دنیایی است که مقدمه رسیدن به سعادت کامل است. سعادت کامل سعادت اخروی و خیر کاملی است که مبتنی بر غایت نهایی یا همان خداوند است. سعادت ناقص مقدمه رسیدن به سعادت کامل است. برای رسیدن به سعادت ناقص نیازمند دو مرحله ایم. مرحله اول متلبس شدن به فضایل انسانی اعم از فضایل اخلاقی و عقلانی است، و مرحله دوم شامل لطف و عنایت خداوندی است که در فضایل الهیاتی متبلور می شود. بنابراین با وجود فضایل انسانی تنها به سعادت ناقص در این دنیا خواهیم رسید، و سعادت کامل و رؤیت الهی در پناه لطف حق در آن دنیا حاصل خواهد شد. همچنین موضوع سعادت خیر عقلانی نفس است، که این خیر به عنوان وسیله ای برای رسیدن به خیر کامل یا غایت نهایی موضوعیت دارد. در بخش بعدی به لوازم سعادت خواهیم پرداخت.

## ۲. لوازم سعادت

آکویناس بر این باور است که بهجت، صحت اراده، کمال جسم انسانی، خیرهای خارجی، و همراهی دوستان از لوازم سعادت اند. در ادامه هر یک از این لوازم را شرح خواهیم داد.

### ۲-۱. بهجت ۲۷

آکویناس بر این باور است که بهجت لازمه سعادت است (Aquinas, 1947, I, II, Q4, A1). او برای توضیح مطلب فوق در ابتدا چهار گونه لزوم یک چیز برای چیز دیگر را توضیح می دهد تا از خلال توضیحش بتواند به لزوم بهجت برای سعادت برسد. نخست، یک چیز می تواند به عنوان دستورالعمل لازمه چیز دیگری باشد، برای مثال، دستورالعمل برای علم. دوم، یک چیز می تواند به عنوان مکمل لازمه چیز دیگری باشد، برای مثال، وجود روح برای بدن. سوم، یک چیز می تواند به عنوان حامی لازمه چیز دیگری باشد، مانند وجود دوستان برای انسان. و چهارم، یک چیز می تواند در مقام ضرورت لازمه چیز دیگری باشد، مانند وجود گرما برای آتش. آکویناس، با معرفی این چهار گونه لزوم، بیان می کند که لزوم بهجت برای سعادت از نوع ضرورت است، زیرا سعادت چیزی نیست جز رسیدن به خیر ابدی و خیر نمی تواند همراه با بهجت نباشد.

**۲-۲. صحت اراده**

صحت<sup>۲۸</sup> و درستی اراده لازمه سعادت است (Aquinas, 1947, I, II, Q43, A4). آکویناس معتقد است که صحت و درستی اراده هم به طور پیشینی، یعنی قبل از برانگیخته شدن اراده، و هم به طور مقارن، یعنی همراه با برانگیخته شدن اراده، مستلزم رسیدن به سعادت است. بنابراین، با توجه به این که موضوع اراده خیر است، و سعادت نهایی در رؤیت الهی نهفته است، اراده انسانی ای که قصد رسیدن به این سعادت را دارد باید از صحت و درستی برخوردار باشد.

**۲-۳. کمال جسم انسانی**

جسم انسانی برای رسیدن به سعادت غیرکامل یا سعادت دنیایی لازم است (Aquinas, 1947, I, II, Q4, A6)، زیرا سعادت غیرکامل فعل عقل اعم از عقل نظری و عملی است، و عقل عملی نمی تواند بدون وجود بدن یا جسم انسانی فعلی را انجام دهد. لذا سعادت در این دنیا بستگی به جسم انسانی دارد، اما سعادت کامل که در لقای پروردگار است مستلزم جدا شدن نفس از بدن است. کمال بدن هم به طور پیشینی و هم پسینی برای رسیدن به سعادت لازم است. آکویناس معتقد است که کمال بدن برای سعادت دنیوی لازم است، زیرا سعادت بر اساس نگاه ارسطویی «فعالیت نفس در انطباق با فضیلت است و فضیلت عملی کامل است» (Aristotle, 1985, 1098a). کمال بدن فضیلتی است که در این دنیا کسب می شود، و انسان به واسطه عدم ملکه بودن بدن از فعل همراه با فضیلت منع می شود. اما گروهی درباره سعادت کامل معتقدند که هیچ نوع ملکه ای از بدن لازمه سعادت نیست، و در حقیقت نفس باید کاملاً از بدن جدا شود. ولی مطابق نظر آکویناس، امکان ندارد کمال نفس بدون کمال طبیعی باشد. لذا ملکه کمال بدن هم به صورت پیشینی و هم پسینی لازم است. زیرا سعادت بدن به دلیل جاری بودن در بدن متأثر از بدن نیز می گردد.

**۲-۴. خیرهای خارجی**

آکویناس بر این باور است که خیرهای خارجی لازمه رسیدن به سعادت نیستند (Aquinas, 1947, I, II, Q4, A7)، بلکه آنها انسان را در سعادت این جهانی یاری می رسانند. اما برای رسیدن به سعادت کامل، که منحصر به رؤیت خداوند است، به خیرهای خارجی نیازی

۲۱۸ پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)، سال چهاردهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵، پیاپی ۲۷

نیست. از نظر او، خیرهای خارجی، که شامل خیرهای بدنی و جسمانی نیز می‌شوند، در حیوانات و بخش جسمانی انسان کاربرد دارند. سعادت کامل یا همان رؤیت خداوند تنها به چیزهایی نیاز دارد که از بخش نفسانی انسان ناشی می‌شوند. بنابراین سعادت که منجر به رؤیت خداوند می‌شود نیاز به خیرهایی که انسان و حیوان در آن شریک‌اند ندارد.

## ۲-۵. همراهی دوستان

آکویناس بر این باور است که همراهی دوستان لازمه رسیدن به سعادت دنیایی است (Aquinas, 1947, I, II, Q4, A8)، و این مطلب هم در بخش عقل نظری و عقل عملی کاربرد دارد. دوستان می‌توانند انسان را در تأمل و تعمق و کسب فضیلت برای رسیدن به سعادت یاری رسانند. اما نکته مهم این است که این همراهی نمی‌تواند برای رسیدن به سعادت که در رؤیت خداوند نهفته است یافت شود.

## ۳. دستیابی به سعادت<sup>۲۹</sup>

در این بخش به چگونگی دستیابی به سعادت کامل و سعادت ناکامل می‌پردازیم. از آنجایی که سعادت یعنی خیر کامل، در این بخش برای تبیین چگونگی دستیابی به سعادت، خیرهای مختلف را توضیح خواهیم داد.

## ۳-۱. دستیابی به سعادت کامل<sup>۳۰</sup>

در نگاه آکویناس، سعادت یعنی رسیدن به خیر کامل، و هر انسانی قادر است به سعادت دست یابد (Aquinas, 1947, I, II, Q5, A). چون اراده قادر به طلب کردن خیر کامل است، لذا عقل قادر به این است که جهان و خیر کامل آن را درک کند. آکویناس برای توضیح رسیدن انسان به خیر کامل یا سعادت خیرهای متفاوت مورد نیاز انسان را توضیح می‌دهد. او بر این باور است که خیرهای متفاوتی در سعادت انسانی شریک‌اند، و خیرهای انسانی به سه نوع تقسیم می‌شوند (Aquinas, 1947, I, II, Q2): خیرهای خارجی، خیرهای جسمانی، خیرهای نفسانی.

او معتقد است که هر سه نوع خیر به انسان برای رسیدن به سعادت یاری می‌رسانند. برای اثبات این مطلب، او به مسئله غایت اشاره می‌کند و مجدداً می‌گوید که یک چیز را به دو نحو می‌توان غایت نامید: (الف) گاهی غایت تنها خود یک چیز است، و هدف رسیدن و

مالک شدن آن چیز است؛ (ب) گاهی غایت استفاده از آن چیز است. بنابراین اگر سعادت یعنی رسیدن به خیر کامل و خیرهای متفاوتی نیز در رسیدن به این خیر دخیل هستند، پس نمی‌توان غایت را که همان سعادت است به مفهوم اول در نظر گرفت. زیرا غایت بشر غیرممکن است که خود نفس یا خود بدن یا چیزهایی متعلق به آنها باشد. نفس وقتی فی حد ذاته در نظر گرفته شود همچون چیزی است که بالقوه موجود است و برای بالفعل شدن باید متلبس به فضایل گردد. لذا خود نفس و یک موجود بالقوه و متعلقات نفس نمی‌توانند غایت نهایی باشند. بنابراین هیچ کدام از خیرهای ذکرشده در مفهوم اول غایت نمی‌توانند غایت نهایی یا سعادت بشری باشند.

اما خیرهای ذکرشده در مفهوم دوم غایت می‌توانند برای رسیدن به سعادت انسان را یاری کنند. بنابراین سعادت چیزی است که متعلق به نفس است، اما آن چیزی که در سعادت نقش دارد خارج از نفس است.

### ۳-۲. دستیابی به سعادت ناکامل

آکویناس بر این باور است که بشر می‌تواند به کمک قوای طبیعی خود به سعادت دنیایی برسد. انسان می‌تواند با تمرین و با کمک قوای طبیعی اش اعم از قوای نفسانی و جسمانی متلبس به ملکات شود و به سعادت این دنیا نائل گردد. اما رسیدن به سعادت کامل که در رؤیت خداوند خلاصه می‌شود با قوای طبیعی انسانی حاصل نمی‌آید. زیرا رؤیت خداوند برتر از ذات هر موجودی در جهان خلقت است، و هیچ موجودی نمی‌تواند بر اساس ذات و طبیعتش به این مرحله برسد.

آکویناس در بحث رسیدن به سعادت پس از بیان دستیابی به سعادت کامل و ناکامل به این مطلب اشاره می‌کند که بعضی انسان‌ها از انسان‌های دیگر سعادت‌مندترند. او برای اثبات این مطلب می‌گوید سعادت متضمن دو مقوله از خیر است. (الف) موضوع خیر، (ب) رسیدن یا لذت بردن از خیر. از آنجایی که خیر الهی موضوع و علت سعادت است، سعادت در همه انسان‌ها یکی است. زیرا تنها یک موجود کامل یا الهی به نام خداوند وجود دارد. ولی از حیث رسیدن و لذت بردن از خیر سعادت در انسان‌های مختلف متفاوت است.

#### ۴. نتیجه گیری

سعادت مورد نظر آکویناس خیر کاملی است که از رؤیت خداوند در جهان دیگر حاصل می شود. سعادت بر دو نوع کامل و غیرکامل است. سعادت غیرکامل مقدمه رسیدن به سعادت کامل است. بنابراین در این مقاله این موارد را روشن کردیم:

۱. انسان در پی رسیدن به یک غایت خیر است، و این عمل را میل عقلانی اش یعنی اراده انجام می دهد.

۲. موضوع سعادت انسان ثروت، قدرت، شهرت، لذت، و خیرهای بدنی نیست، بلکه موضوع سعادت بشری خیری کلی و غیرمخلوق است که در موجودی به نام خداوند یافت می شود.

۳. سعادت، از آن جهت که کمال برتر انسانی است، بالفعل و لذا کامل است.

۴. سعادت کامل و نهایی بشر پس از مرگ انسان در رؤیت خداوند حاصل می شود.

۵. سعادت غیرکامل که در عمل به فضایل نهفته است مقدمه ای برای رسیدن به سعادت کامل است.

#### یادداشت ها

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر به فنایی (۱۳۸۶) و کوششی (۱۳۸۹) مراجعه کنید.

2. happiness

3. final end

۴. بخش اول از بخش دوم، از کتاب جامع الهیات، سؤال (مسئله) اول، عنوان اول.

5. free will

6. good

7. perfect good

8. creation

9. operation

10. intellect

11. essentially

12. antecedently

13. consequently



14. theoretical

15. practical reason

16. divine good

۱۷. بخش اول از بخش دوم از کتاب جامع الهیات، سؤال سوم، عنوان پنجم، اعتراض دوم.

۱۸. بخش اول از بخش دوم، از کتاب جامع الهیات، سؤال سوم، عنوان پنجم، پاسخ به اعتراض دوم.

19. vision

۲۰. اتین ژیلسون در کتاب تومیس (۱۳۸۴) برای توضیح رؤیت این گونه می‌گوید: «سعادت ذاتی و حقیقی از آن جهان نیست، این سعادت ازلی را تنها در رؤیت آشکار عین ذات الهی می‌توان یافت». برای مشاهده توضیحات بیشتر نک. ص ۶۴۹

۲۱. نک. Rziha, 2009.

22. imperfect happiness

23. perfect happiness

۲۴. ارسطو بر این باور است که سعادت فعالیت نفس موافق فضیلت کامل است (Aristotle, 1985, 1102b). لذا طبق نگاه ارسطو سعادت کامل در این جهان امکان‌پذیر است، زیرا اکتساب فضایل متعلق به این جهان است.

۲۵. اگوستین بر این باور است که رسیدن به سعادت در این جهان امکان‌پذیر نیست. او نه تنها سعادت را امری دنیایی نمی‌داند بلکه فضیلت را فعل خداوند دانسته که به بندگانش عطا می‌کند. (Augustine, 1890, book 1, ch. 33).

۲۶. به نظر می‌رسد که سعادت پاداش فضیلت باشد، نک. Hoffmann, et al., 2013.

27. delight

28. rectitude

۲۹. نک. Belliotti, 2004.

۳۰. نک. Bradley, 1997.

### کتابنامه

ژیلسون، اتین (۱۳۸۴)، تومیس، درآمدی بر فلسفه قدیس توماس آکوینسی، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، تهران: حکمت.

فناپی، هادی (۱۳۸۶)، «تحلیل و بررسی وابستگی اخلاق به دین»، اندیشه نوین دین، ش ۱۰.

کوششی، پریش (۱۳۸۹)، «نقد و بررسی آموزه‌های تومایی، رابطه ایمان و فضیلت از دیدگاه توماس آکویناس»، کتاب ماه فلسفه، ش ۳۳.

۲۲۲ پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)، سال چهاردهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵، پیاپی ۲۷

---

میاننداری، حسن (۱۳۸۹)، «آکویناس مدافع ارسطو در نیاز فضایل عقلانی به جهت‌دهی فضایل اخلاقی»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، ش ۴۵.

Belliotti, Raymond Angelo (2004), *Happiness is Overrated*, Rowman and Little Field Publishing Group.

Augustine (1890), *On Christian Doctrine*, Translated by Rev. Professor J. F. Shaw, New York: Dover Publication.

Aquinas, Thomas (1947), *Summa Theologiae*, Fathers of English Dominican Province (trs.), Second and Revised Edition.

Aquinas, Thomas (1924), *Summa Contra Gentiles*, Translated By English Dominican Fathers from The Latest Lronine Edition. London: Nook Press.

Aquinas, Thomas (2005), *Disputed Questions on The Virtues*, Translated by E. M. Atkins, UK: Cambridge University Press.

Aristotle (1985), *Nicomachean Ethics*, Trance Irwin (tr.), Indianapolis: Hackett Publishing Company.

Baradley, Denis J. M. (1997), *Aquinas on the Twofold Human Good: Reason and Human Happiness in Aquinas's Moral Scince*, The Catholic University of America Press.

Hoffmann, Tobias, Jorn Muller, and Matthias Perkams (eds.) (2013), *Aquinas and the Nicomachean Ethics*, Cambridge University Press.

Rziha, Micheal (2009), *Perfecting Human Actions*, The Catholic University of America Press.